



## جوانان عرب و راه‌های پیش رو

کتاب جداماندگی یا یکپارچگی جوانان عرب، مجموعه‌ای از مقالات در مورد برجسته‌ترین مشکلات جوانان در این منطقه است. اشاره‌ای که در عنوان فرعی این کتاب به حکومت، خانواده و خیابان شده، مثلثی را ترسیم می‌کند که هر یک از ابعاد آن به لحاظ نقشی که در روند جامعه‌پذیری فرد دارند، قابل اعتنا و مطالعه است. از طرف دیگر، هر یک از این ابعاد به نوبه خود در مرحله گذار از سنت و تغییر و تطور بوده و این تعریف‌نشدگی نقش جدید، موقعیت پیشین و شناخته‌شده آنان را متزلزل ساخته و اثرگذاری آنان را دستخوش تغییر کرده است. مقاله حاضر ضمن معرفی اجمالی کتاب، دربرگیرنده ترجمه فصل نخست آن است تا تصویری از محتوای آن ارائه دهد.

**واژگان کلیدی:** جوانان عرب، جامعه‌پذیری، بحران هویت

مهرداد میردامادی  
پژوهشگر اجتماعی

[m.mirdamadi@gmail.com](mailto:m.mirdamadi@gmail.com)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## مقدمه

امروز جوانان عرب در مثلث خانواده، حکومت و خیابان رشد می‌کنند و اجتماعی می‌شوند و رویدادها و تعاملات نیروهای این مثلث است که حد جدامانگی و یا یکپارچگی آنها را از اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، تعیین می‌کند. با بروز تغییرات گسترده در خاورمیانه و شمال آفریقا، خانواده سنتی گسترده به سرعت در حال اضمحلال است و اقتدار پدر و میزان نفوذ نهاد خانواده رو به افول گذاشته است. هر چند در دوران پساستعماری، حکومت‌های این کشورها با معرفی نظام آموزش همگانی و به اجرا درآوردن نظام خدمت وظیفه عمومی عملاً میزان مداخله خود در روند جامعه‌پذیری کودکان و جوانان را گسترش داده‌اند، اما اقتصاد بازار خانواده را از یک واحد تولیدی به یک واحد مصرف‌کننده مبدل ساخته و فرهنگ غربی جوانان، بدیل‌های متفاوتی برای هنجارها و ارزش‌های سنتی عرضه کرده است. امروزه رسانه‌های غربی به دنبال اثرگذاری عمیق بر جوانان عرب‌اند؛ راه و روش‌های بدیل در اختیار آنها می‌گذارند تا شرایط زیست خود را با آنان مقایسه کنند و این امر باعث شده تا آنها بدون توجه به گزینه‌های بومی درصدد نقد پیرامون خود برآیند. هر چند اکثر جوانان از طریق کنار هم قرار دادن مؤلفه‌های بومی و زمینه و بافت غربی به هویت خود شکل می‌دهند و بدین ترتیب بحران هویتی فراگیری را باعث می‌شوند، اما سبک زندگی و الگوهای نقشی که در محیط‌های بیرونی می‌بینند نیز ضد و نقیض و اسفانگیز است و این بحران هویت را تشدید می‌کند.

سیاست‌ها و جو سرکوبگرانه دهه ۱۹۹۰ میلادی که پس از تحولات امیدوارکننده دهه ۱۹۸۰ در این کشورها غالب شد، بسیاری از جوانان را از سیاست، فعالیت‌ها و دانش سیاسی سرخورده کرد. این تحولات از یک طرف رشد بنیادگرایی و از طرف دیگر، همه‌گیری فرهنگ بی‌تفاوتی و لادری‌گری را باعث شد. افزایش استفاده از مواد مخدر و درگیر شدن جوانان در فعالیت‌های مجرمانه و رشد بزهکاری از تبعات همین جو غالب است. جوان عرب اکنون در پی یافتن راهی جدید برای معنا بخشیدن به زندگی خود و نیز به دنبال راه‌های جدیدی برای یکپارچگی با اجتماع و اشکال جدید زندگی اجتماعی است.

کتاب جداماندگی یا یکپارچگی جوانان عرب\* مجموعه‌ای از یازده مقاله است که هر یک توسط فردی متخصص نوشته شده که درگیر مسائل مبتلا به جوانان عرب خاورمیانه است، از قبیل رشد جمعیت، رشد بیکاری و شکاف و تضاد نسلی.

یازده فصل این کتاب در چهار بخش آمده است: ۱) پیشینه مشکلات امروز جوانان که در آن به مسائل شکاف نسلی، بحران هویت و نیز مسائل جمعیتی در حوزه جنوب مدیترانه می‌پردازد؛ ۲) نسل‌های سیاسی که در آن سیاست در کشورهای عربی و به ویژه مسائل سیاسی جوانان بررسی می‌شود. از جمله مطالب این بخش، مقاله‌ای درباره مسئله نسلی جوانان مصری و واکنشی است که به شکست ۱۹۶۷ داشته‌اند. در همین بخش در دو مقاله جداگانه مسئله جوانان، زندگی خیابانی و خشونت در الجزایر و نسل سیاسی آینده در مراکش مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ ۳) ساخت هویت‌های جدید که به شاخص‌های تغییر در جامعه مراکش و به شکاف نسلی در مصر می‌پردازد؛ ۴) تضاد نسلی در ادبیات عرب که میراث گمشده عربی در چهار رمان معاصر و نیز مسئله فرار از خانه را که در زندگینامه‌های مشاهیر عرب مضمونی تکراری است، مورد بررسی قرار می‌دهد.

مقالات این کتاب همگی پیش از این در سال ۱۹۹۸ در گردهمایی با عنوان «درگیر بین خانواده، حکومت و خیابان» ارائه شده بود و اکنون با دبیری و مقدمه‌ی روئل میر گردآوری شده است. دکتر میر در زمینه تاریخ خاورمیانه تحصیل کرده است و کتاب‌هایی در زمینه تفکر سیاسی در مصر، سیاست در خاورمیانه و جنبش‌های اسلامی دارد.

مقاله حاضر با عنوان «جوانان امروز عرب: شکاف نسل‌ها، بحران هویت و نقصان دموکراسی» نخستین مقاله این کتاب است. گما مارتین مونز، نویسنده این مقاله استاد جامعه‌شناسی جهان عرب و اسلام در دانشگاه اوتونمای مادرید است و در همین دانشگاه مسئولیت بخش زنان عرب در مؤسسه مطالعات زنان را بر عهده دارد. وی صاحب تالیفاتی با عنوان اسلام، مدرنیسم و غرب (۱۹۹۹) و دولت عربی، بحران مشروعیت و واکنش اسلامی (۱۹۹۹) است.

امروزه در سواحل جنوبی مدیترانه، جوانان نماینده یک رده مهم اجتماعی‌اند. همراه با تغییر نسلی که مبنای چشمگیرترین و گسترده‌ترین تغییراتی است که جوامع عرب امروزه تجربه می‌کنند، جوانان عاملان اصلی روند بازسازی هستند که ده سال از عمر آن می‌گذرد. نسل حاضر در فاصله دهه‌های ۷۰-۱۹۶۰ رشد یافته و این زمانی بود که حکومت در هیئت دولت رفاه شالوده توسعه را پی ریزی می‌کرد. اکنون همین نسل متأثر از تأثیرات بحران اجتماعی است که از آن مدل توسعه ناشی شده است. از این رو، حکومت باید هم به مشکل یکپارچگی اجتماعی این نسل بپردازد و هم معضل بحران جداماندگی اجتماعی این نسل را حل کند.

مؤلفه‌های تعیین‌کننده الگوی تجربه این نسل جدید از اعراب و مسلمانان چیست؟ و بحران جداماندگی‌اش تا چه حد شدید است؟

به عنوان عامل اول باید به خاطر داشت که بودجه آموزش و پرورش در کشورهای مختلف عربی پس از استقلال افزایش قابل توجهی پیدا کرد و بدین ترتیب بود که جوانان به حق آموزش دست یافتند که به نوبه خود منجر به خواست فراگیر تحرک و پیشرفت اجتماعی شد - امری که تا پیش از این وجود نداشت. در عین حال این امر باعث شد که مرحله انتقال از جوانی به بزرگسالی طولانی‌تر شود. بر خلاف دوران پیش از این

که فرد به واسطه ازدواج و یافتن نخستین شغل مستقیماً وارد بزرگسالی می شد، بسط تحصیلات متوسطه در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به معنی تأخیر در ازدواج بود؛ چرا که معدل سن ازدواج برای مردان به ۲۴ و برای زنان به ۲۰ سال رسید و طول دوره جوانی افزایش چشمگیری پیدا کرد.<sup>۱</sup>

دومین عامل، به کارگیری سیاست های تنظیم خانواده در کشورهای مغرب عربی بود. این سیاست ها زمانی اتخاذ شد که دولت های این کشورها دریافتند که آهنگ بالای رشد زاد و ولد چه چالش های اقتصادی و اجتماعی را به همراه داشته است. این موضوع توضیح می دهد که قانون گذاری هایی که اخیراً در مورد قانون خانواده صورت گرفته، به چه دلیل سن قانونی ازدواج را در جوامعی که ازدواج (به خصوص در مورد زنان) به طور سنتی در سنین بسیار پایین انجام می شود، افزایش داده است. علاوه بر این مؤلفه های اجتماعی - اقتصادی نظیر مشکل کارایی و مسکن نیز در بالا رفتن سن ازدواج نقش داشته اند.

این عوامل - افزایش شدید جمعیت در طول دوره ای که آهنگ زاد و ولد در زمان دولت پسا استعماری بالا بود در کنار دوره طولانی نوجوانی - شرایطی به وجود آورده که «افراد جوان» (زیر ۲۵ سال) بیش از ۶۵ درصد از کل جمعیت را در کشورهای عربی تشکیل می دهند. با این همه شایان توجه است که بر خلاف نظریه های جمعیت شناسی که شرایط «فاجعه بار» غیرقابل بازگشت افزایش جمعیت را در جهان عرب پیش بینی می کنند، متخصصان جمعیت شناسی منطقه متفق القول اند که فرضیه محتمل برای روند جمعیتی در دهه های آینده، کاهش شدید آهنگ، رشد است.<sup>۲</sup> دلایل زیادی برای این امر وجود دارد که از این میان به افزایش سطح آموزش زنان، افزایش جمعیت شهری، رکود اقتصادی به واسطه کاهش قیمت نفت، و برنامه های تنظیم خانواده باید اشاره کرد. با این همه به دلیل آهنگ بالای زاد و ولد در دهه های گذشته جمعیت کشورهای عربی به طور متوسط بسیار جوان تر شده است و این نسل جدید و پرشمار، اکنون مایل اند نقشی در کشورهای خود بازی کنند. روشن است که موفقیت کنونی برنامه های کنترل زاد و ولد نمی تواند تغییری در واقعیتی که در حال حاضر وجود دارد، به وجود آورد.

با وجود تغییرات اساسی که اکنون به وقوع پیوسته نباید فراموش کنیم که تا اواسط دهه ۱۹۶۰ در مغرب عربی خانواده ها به طور متوسط هفت یا هشت بچه داشتند.

در حال حاضر به دلیل برنامه تنظیم خانواده که در ۱۹۶۴ در تونس، ۱۹۶۶ در مراکش و بعدها در ۱۹۸۸ در الجزایر به مورد اجرا گذاشته شد، تعداد افراد خانواده به طور میانگین به نصف تعداد قبلی کاهش یافته است. شروع دیر هنگام برنامه تنظیم خانواده در الجزایر را می توان ناشی از سیاست بومدین رئیس جمهور این کشور دانست که شعارش به پیروی از اصل مارکسیستی توسعه، «توسعه بهترین قرص ضدبارداری است» بود؛ بدین معنی که توسعه ابزار تولید بر تحول ساختار خانواده تقدم دارد. با وجود آنکه بومدین توانست به برکت درآمدهای نفتی، این سیاست را پی بگیرد، اما با شروع بحران نفتی در اوایل دهه هشتاد، جانشین بومدین یعنی شاذلی بن جدید مجبور شد که برنامه ای ریشه ای را برای کنترل زاد و ولد آغاز کند.

در نتیجه، در دهه ۱۹۹۰ گروه سنی ۲۰-۲۵ سال به عنوان بزرگترین بخش جمعیت بزرگسال در تاریخ جهان عرب ظاهر شد. با وجود این باید به خاطر داشت که اگرچه شمار این گروه سنی بیش از گذشته بود، اما این عدم تناسب به تدریج متعادل خواهد شد. از این رو، در حال حاضر با رده اجتماعی مواجهیم که با ظرفیت و توانایی بسیار بالای خود جانشین نسل قبلی می شود، چرا که شرایط اجتماعی و جمعیتی برای چنین امری فراهم است.

## جمعیت کشورهای عربی

درصد مساحتها (و کمترین)	درصد الزایش مثالیه	جمعیت ۱۹۹۴ (به میلیون)	
۴۴	۲/۵	۲۷/۹	الجزایر
۳۲	۲/۴	۰/۶	بحرین
۴۰	۲/۳	۵۹/۹	مصر
۶۰	۵/۰	۰/۷	عرب
۴۸	۳/۷	۱۹/۹	عراق
۴۱	۳/۳	۴/۲	اردن
۴۳	۳/۳	۱/۳	کویت
۳۳	۲/۰	۳/۶	لبنان
۴۷	۳/۴	۵/۱	لیبی
۴۰	۲/۳	۲۸/۶	سعودی
۳۶	۴/۹	۱/۹	عمان
۲۳	۱/۰	۰/۵	قطر
۴۳	۳/۲	۱۸	عمان سعودی
۴۶	۳/۱	۲۸/۲	سودان
۴۸	۳/۷	۱۴	سوریه
۳۷	۱/۹	۸/۷	یمن
۵۰	۴/۰	۱/۴	ساحل غربی

### منبع: اطلاعات جمعیتی جهان ۱۹۹۴، گزارش خاورمیانه، سپتامبر-اکتبر ۱۹۹۴

این پدیده جمعیتی با یک روند شتابان و عملاً بدون ساختار شهرنشینی همراه شد؛ به نحوی که آهنگ شهرنشینی به طور متوسط بین ۵۰ و ۷۰ درصد در نوسان بود. به طور مثال، در تمام کشورهای مغرب عربی و سوریه از هر دو نفر ساکنین این کشورها یک نفر در شهر زندگی می‌کند. این نسبت در عراق به دو نفر از هر سه نفر و در کشورهای حاشیه خلیج فارس<sup>۱</sup> به نسبتی بی سابقه رسیده است.<sup>۲</sup> این پدیده که منطقی می‌توان آن را «انفجار شهری» نامید، در دوران استعمار با مهاجرت گسترده از روستاها شروع شد و پس از استقلال به دلایل مختلف از جمله: کنترل ضعیف تحرک های جمعیتی (در مراکش)، پیش گرفتن سیاست‌های صنعتی شدن (در الجزایر و سوریه)، منازعات منطقه ای که منجر به هجوم امواج بی شمار مهاجران به شهرها شد؛ مانند مهاجرت فلسطینی‌ها به اردن، سوریه و لبنان و ... تشدید شد.

بفرنج بودن تغییرات تاریخی، متفاوت بودن سطح توسعه اقتصادی و متفاوت بودن اولویت‌ها در برنامه‌ریزی های ملی، در کنار نقش تعیین کننده اقلیت های قومی، دینی یا مالی منجر به بروز وضعیت‌های کاملاً متفاوت در کشورهای مختلف شد. با وجود این، ارتباط بین روندهای جمعیتی و شهرنشینی به این نتیجه خاص منتهی شد: جوانان شهری بازیگران جدید و با نفوذ در صحنه کشورهای عربی شدند.

### بحران اقتصادی

وخامت وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در طول دهه های گذشته در جهان عرب به انحای مختلف جوانان شهری را تحت تأثیر خود قرار داده است. برای نسل جدید شهروندان این کشورها فرصت‌ها

به شدت کاهش یافته و علیرغم سرمایه‌گذاری‌های زیادی که در جهت تضمین آینده‌ای بهتر برای آنها شد، آرزوهای بزرگی که در زمان استقلال به وجود آمده بود، برآورده نشد.

جهان عرب در کلیت خود از سقوط قیمت نفت و سایر مواد اولیه و نیز از تغییرات شگرف حاصل از نظم نوین جهانی که اهمیت راهبردی برخی کشورها را دستخوش ارزیابی مجدد قرار داد، متضرر شد. ابرقدرتی که پیروزمندانه از جنگ سرد سر بر آورد، در اساس با ابرقدرتی که پس از جنگ جهانی دوم ظاهر گشت متفاوت بود. این ابر قدرت که پس از جنگ جهانی برای دست یافتن به سلطه و برتری تلاش می‌کرد، آماده بود که از دارایی و ثروت خود در صحنه بین‌المللی بهره گیرد و کشورهای حامی محصولات داخلی را به شرطی که ضد کمونیست باقی بمانند تحمل کند. در حال حاضر ایالات متحده تمایل چندانی به کمک اقتصادی ندارد و در عین حال در طلب باز شدن بازارها برای کالاهای وارداتی - و ترجیحاً محصولات خود - بی‌پروا تر شده است.

در نتیجه کشورهای عربی مجبور شدند که در پایان دهه ۱۹۸۰ دست به اصلاحاتی در نظام اقتصادی خود بزنند و شکل گسترده تری از آزادسازی و خصوصی سازی را شروع کنند که این نیز به نوبه خود، به اجرای برنامه‌های دشوار تجدید ساختار و کوچک شدن دولت در بُعد اجتماعی منجر شد. سیاست‌های اقتصادی امروز نیز همچنان سختگیرانه است.<sup>۵</sup> در بیشتر موارد، چنین تغییرات ساختاری تأثیر بسزایی بر سطح زندگی جمعیت داشته و نتیجه آن افت شدید شاخص‌های اجتماعی بوده است. با این همه، برنامه‌های تجدید ساختار اقتصادی تأثیر یکسانی بر کلیت جامعه نگذاشته، جمعیت شهری و بخصوص حقوق بگیران و بیکاران بیشترین تأثیر را از این برنامه‌ها پذیرفته‌اند. تشدید بیکاری، زنان را بیش از مردان و جوانان، بخصوص کسانی را که تحصیلات متوسطه و دانشگاهی را به پایان رسانده‌اند، بیش از بزرگسالان تحت تأثیر قرار داده است (در مقایسه با ۳۷ درصد ۱۹۸۴، امروزه ۵۷ درصد بیکاران در جهان عرب فارغ التحصیل دوره‌های متوسطه و عالی‌اند).<sup>۶</sup>

از این رو، بیکاری در شهرها و در بین جوانان، بخصوص فارغ التحصیلان جوان که به دلیل اصلاحات اقتصادی به بخش دولتی دسترسی ندارند و دیگر نمی‌توانند به سبک زندگی روستایی بازگردند، شدیدتر است. تا همین اواخر در کشورهایی نظیر مصر، الجزایر و تونس برای جذب گروه‌های جدید فارغ التحصیلان، هر ساله در بودجه عمومی، یارانه‌هایی برای مشاغل دولتی مخصوص فارغ التحصیلان جوان، در نظر گرفته می‌شد.

آنچه باعث بدتر شدن اوضاع می‌شود آن است که خیل بیکاران جوان که بیش از هر زمان دیگر سهم بیشتری از جمعیت را به خود اختصاص داده‌اند، بیشتر متأثر از محرومیت‌های اجتماعی‌اند. علاوه بر این، مدت طولانی بیکاری این افراد باعث افزایش تنش و کشمکش می‌شود و این خود دلیلی برای شرکت جمعی آنان در تظاهرات و شورش‌های سال‌های اخیر به شمار می‌آید. از این گذشته، بیکاران اغلب به کار در بازار سیاه که نقش فزاینده‌ای در تأمین نیازهای مردم ایفا می‌کند، اشتغال دارند.

## بحران سیاسی

تمام این نشانه‌های اجتماعی که در طول دهه ۱۹۸۰ ظاهر شد، بیشتر از آن رو که اصلاحات لیبرالی به کار گرفته شده در آن سال‌ها تنها تأثیر محدودی از خود بر جای گذاشته بود، بحران ژرفی را که کشورهای عرب با آن روبرو بودند، آشکار کرد. نقصان دموکراسی در سیستم، از یک طرف اقدامات منتهی به همبستگی بیشتر اجتماعی را به حداقل می‌رساند، در حالی که از طرف دیگر، ناآرامی اجتماعی به دلیل هزینه اجتماعی ذاتی تغییر ساختار، تقویت می‌شود.

با وجود آنکه این بحران‌ها در بافت‌های انسانی و جغرافیایی متفاوتی صورت می‌پذیرد، اما به سازوکار تاریخی مربوط می‌شود که در نزد همه کشورهای عربی مشترک است: عمر طولانی سرآمدان و تضعیف منشأ مشروعیت آنان. مشروعیت تاریخی ناشی از دستیابی به استقلال و به وجود آوردن دولت ملی، عنصر

اساسی حق شناسی مردم از دولت‌های پس - استعماری بود. علاوه بر این مشروعیت مربوط به دولت‌هایی می شد که با وعده دستیابی به استقلال سیاسی و توسعه اقتصادی بر سر کار آمدند. با این همه اگر چه جهان عرب به راحتی ساختارهای مربوط به مدل دولت و دیوان‌سالاری غربی را اقتباس کرد، اما خود مفهوم دولت، مانند مفاهیم خدمات عمومی و کنش جمعی - یعنی همان عناصری که مفهوم مدرن دولت را که الهام بخش جهان عرب بوده، تعریف می کنند - همچنان یک مفهوم نا آشنا و بیگانه باقی ماند. متفکر مراکشی، عبدالله لاروتی در این مورد تصویری در خور توجه ارائه می دهد؛ به گفته وی آنچه به صورت دولت عربی حاصل آمد، اندامی عضلانی و قوی بود که خرد چندان در آن وجود نداشت و به کلی از مفهوم آزادی بی نصیب بود. دولت عربی به دلیل برخوردارگی از تشکیلاتی سرکوب‌گر، دولتی قوی است؛ اما در مجموع مشخص شده که به دلیل نداشتن ارکان اخلاقی، ایدئولوژیک و آموزشی دولتی ضعیف و بی بنیه است.<sup>۷</sup>

در ظاهر در قانون اساسی به مردم اقتدار داده شده، اما در پس این ظاهر و در جریان مبارزات انتخاباتی این حق به شکلی نظام‌مند پایمال می شود. از این رو، غیرممکن است که دموکراسی در چنین حکومتی رشد و گسترش یابد. بدین ترتیب، مشروعیت تاریخی به یک روند سیاسی ایستا و ساکن تبدیل شده که نسل جدید آن را تأیید نمی کند؛ در نظر آنان این روند نوعی حفظ قدرت از جانب سرآمدان کشور است. این سرآمدان هر بار مجبور می شوند که نظام دولت رفاه را که بنیان قرارداد اجتماعی در کشور است، برچینند و از عمل به وعده استقلال سیاسی و توسعه اقتصادی (یعنی مبنای مشروعیت ملی) ناتوان باشند. خواست اساسی مردم - و بخصوص جوانان - بر چند عنصر اصلی متمرکز است: مشارکت و نمایندگی سیاسی - اجتماعی (مشروعیت دموکراتیک) و در سطح فرهنگی، ضرورت بازیابی ارزش‌های اسلامی (مشروعیت اسلامی) در مقابل ارزش‌های وارداتی از خارج - یعنی غرب - که شالوده دولت مدرن عربی است. بخش عظیمی از مردمان این کشورها، رهبران خود را سرآمدان مستبدی می‌انگارند که ارزش‌های قدرت‌های استعماری را به هزینه نادیده انگاشتن میراث سیزده قرن فرهنگ اسلامی اشاعه داده‌اند، میراث اسلامی که توسط قدرت‌های استعماری به نفع مفهوم مدرنیته که همیشه با سرکوب همراه بود، تحقیر می‌شد.

تضعیف پیوسته این منابع مشروعیت منجر به بروز وضعیت فعلی شده که در آن قراردادهای اجتماعی، الگوی سیاسی و هویت فرهنگی همگی دستخوش بحران شده‌اند. این دگرگونی در تاریخ معاصر عرب ریشه در مهم‌ترین پدیده اجتماعی سیاسی امروز دارد؛ پدیده‌ای که «اختلال در اجماع بین دولت پس - استعماری و جامعه»<sup>۸</sup> نامیده شده است.

این پدیده با ظهور نسل جدیدی همراه شده است که نمایندگی آنان را سرآمدان جدید بر عهده دارند، سرآمدانی که در حکم اپوزیسیون حاکمیت بوده و در پی اصلاحات سیاسی - اجتماعی گسترده است. به همین دلیل است که جنبش‌های اسلام‌گرا را نه آن گونه که در رسانه‌ها معرفی می‌شوند، بلکه در یک چارچوب گسترده‌تر و بغرنج‌تر جامعه شناختی باید درک کرد.

## شکاف نسل‌ها

در نتیجه اختلال در اجماع اجتماعی و وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاصل از آن، شمار زیادی از جوانان به نظام پشت کردند و از روندهای مدرن تولید کنار گذاشته شدند. جوانان بر حاشیه نظم اجتماعی رایج زندگی می‌کنند و این بدین معناست که توانایی آنان برای سازگاری یافتن و درآمیختگی با اتحادیه‌ها و احزاب سنتی زیاد نیست. در واقع جوانانی که آینده خود را تپاه می‌بینند، سه گزینه فرا روی خود دارند: وطن خود را در تلاش برای رهایی از وضعیتی که در آن زندگی می‌کنند، ترک کرده و به اروپا یا کشورهای ثروتمند شبه جزیره عربستان مهاجرت کنند؛ به شرایط موجود گردن بنهند و در انتظار آن باشند که راه حلی پیدا شود تا بتوانند از «نظام» حاکم بهره خود را ببرند یا از نظام فاصله بگیرند و در پی دستیابی به هویت جدید به دنبال منابع ایدئولوژیک و عاملیت تازه باشند.

بر طبق پیمایش‌های جامعه‌شناختی انجام شده، جوانان در همهٔ مناطق به حد زیادی از زندگی خود ناراضی‌اند.<sup>۱</sup>

آنان با تفکر و رفتار سیاسی بزرگان خود، اگر هم همسویی داشته باشند، به ندرت احساس نزدیکی می‌کنند و احساس غالب آن است که جامعهٔ آنان را از خود مأیوس کرده و به حاشیه رانده است. پیمایش‌هایی که در اردن، مصر، لبنان و فلسطین در بین سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ صورت گرفته و از جوانان در مورد رخوت و سکون نظام سیاسی و اقتصادی حاکم سؤال شده بود، حد بالایی از احساس بیگانگی و جداماندگی را در نزد آنان نشان می‌داد. این مطالعات نشان می‌دهد که حادثترین شکل بیگانگی و جداماندگی در بین جوانانی دیده می‌شد که تحصیل کرده یا به نوعی از تحصیلات دانشگاهی برخوردار بودند و هر چه میزان بیگانگی و جداماندگی بیشتر باشد، میزان حمایت از بنیادگرایی اسلامی بیشتر است. از طرف دیگر، هیچ ارتباط مستقیمی بین باورهای شخصی دینی و احساس بیگانگی و جداماندگی دیده نشد که خود تأییدی بر این فرضیه بود که گروه‌های اسلامی حمایت گستردهٔ مردمی از خود را به دلایل اجتماعی کسب می‌کنند؛ به عبارت دیگر، حمایت مردم از آنان نه به دلیل غلیان احساسات مذهبی، بلکه به دلیل توانائی آنان در تغییر وضع موجود است.

واقعیت آن است که جامعهٔ امروز عرب در حال تجربهٔ تضاد و تخاصم بین نسل‌هاست که به موجب آن سیاست تحت کنترل نسل مسن تری است که از رهبران ملی‌گرای بازمانده از مبارزات استقلال طلبانه‌اند یا از زمرهٔ کسانی‌اند که مشروعیت تاریخی را به ارث برده‌اند (که این خود ماحصل شکاف نسل‌ها بعد از جنگ جهانی دوم بوده است). پان عربیسم، سوسیالیسم و ضد امپریالیسم بودن، ارزش‌های نسل حماسی مبارزان ملی بود، اما این ارزش‌ها ضرورتاً مورد قبول نسل بعد از استقلال نیست. نسلی که شأن و قدرت را به واسطهٔ وفاداری و اعتقاد به ملیت و وطن پرستی به دست آورد و شالودهٔ دولت ملی پسااستعماری را بنیان نهاد، خود را مجبور یافته که در جستجوی راه‌های جدید، زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تازه‌ای را بیاماید تا جوانان را که جذب الگوهای مختلف سیاسی و اجتماعی‌ای می‌شوند که تصریح به داشتن هویت اسلامی نقشی برجسته در آن ایفا می‌کند، متحد نماید.

همچنین این امر بازتاب تنگنای فرهنگی است که از ویژگی‌های نسل جدید بوده که بین احیای ارزش‌های سنتی خود و طرد نفوذ خارجی گرفتار آمده است. این تنگنا را می‌توان به واسطهٔ یک تجربهٔ دوگانه توضیح داد: اول رابطهٔ سخت و دشوار با «دیگری» (یعنی غرب در طول قرن بیستم) و تجربهٔ دوم که به همان میزان واجد اهمیت است، رابطهٔ بغرنج و پیچیده با «خود» که به واسطهٔ کاستی و نارسائی الگوهای وارداتی، بیش از هر واقعیت دیگری باید درک شود. از این رو، روند «احیاگری اسلامی» که جوامع عرب و مسلمانان در حال حاضر تجربه می‌کنند، ارتباط نزدیکی با گذار بین نسلی دارد. احیاگری اسلامی با بازگشت به ریشه‌های سنتی تفاوت زیادی دارد؛ در این پدیده جوانان از مدرنیته بهره گرفته و در دو عرصهٔ عمومی - شهر و دانشگاه - که به آنان تعلق دارد، سرمایه‌گذاری می‌کنند و بدین ترتیب نشان می‌دهند که تا چه حد با نسل قبلی متفاوت‌اند. برای زنان جوان و دختران در جوامع شهری و دانشگاهی انتخاب حجاب (به شکلی که تنها موهای آنان را بپوشاند و نه صورتشان را) امری متداول است؛ اینان بدین ترتیب چادر سنتی را که مادران‌شان بر سر می‌کردند نفی می‌کنند.

دختران و زنان جوان به واسطهٔ این حجاب به جهان بیرون می‌گویند که از پیشینیان خود، بدون آنکه مستقیماً با آنان درگیر شوند، گسسته‌اند.<sup>۱</sup>

درک این موضوع از این منظر حائز اهمیت است که جنبش‌های اسلامی - که رهبری و تودهٔ هوادار آنان را در اصل شهرنشینان و جوانان تشکیل می‌دهند، امری که به نوبهٔ خود جای تردیدی در رابطهٔ بین بنیادگرایی اسلامی و نسل جدید بر جای نمی‌گذارد - بیش از هر چیز بیانگر ظهور سرآمدان جدید سیاسی است که خود غیر قابل تفکیک از فرایند مدرنیزاسیون جهان عرب است. این پدیده بدون هر گونه چارچوب نظری و مفهومی پای به عرصهٔ وجود گذاشت و محصول آن چیزی است که می‌توان آن را «ضرورت‌های



اجتماعی - اقتصادی « خواند؛ یعنی ترک روستاها، مهاجرت، مصرف گرایی، شهرنشینی، تطوّر روابط خانوادگی و جهانی شدن. این پدیده در عین حال، حاصل انطباق چارچوب مدرن سیاسی، یعنی دولت ملی است ( هر چند که در درون این رژیم ها تبارگماری رواج داشته و شایع است).

از این رو، جوامع عرب - مسلمان علاوه بر غلبه بر مشکلات ناشی از فرایندهای مدرنیته و برقراری دموکراسی، لازم است راهی برای جلب اعتماد عمومی که به شدت آسیب دیده پیدا کنند و در عین حال از صورتانی نظیر آنکه مدرنیته حاصل تجربه «دیگری» است، دست بردارند. بنابراین مفهوم اصالت فرهنگی برای بخش قابل توجهی از مردمان این جوامع، ضابطه و محک مهمی برای صدق و درستی برنامه‌ها و اعمال است.

این امر، به موضوع مشروعیت اسلامی کارگزاران سیاسی دخیل در فرایند مدرنیزاسیون منجر می‌شود. مشروعیت اسلامی نماد مهمی برای نسلی است که از نظام حاکم دوری می‌جوید. در واقع، جوانان امروز - به برکت آموزشی که دیده‌اند - نمایندگی نظم جدیدی را بر عهده دارند که آنان را قادر ساخته است تا با اقتدار اخلاقی و فکری، و قدرت زعما و بزرگانی که خود توسط قدرت استعماری محکوم به بیسواد بودن، مقابله کنند. ماهیت واقعی شهرها، توأم با فرایند شتابان شهرنشینی، باعث متلاشی شدن ساختارهای جماعتی شده که به شکل سنتی روابط را تنظیم می‌کردند و حوزه‌های ناشناخته‌ای به روی ابتکارات گروه‌های جدید جوانان گشوده شده است که به نوبه خود هم باعث تضعیف اقتدارهای پدرسالارانه و مردسالارانه شده و هم اقتدار زعما و بزرگان را در جامعه سست کرده است. در واقع، افراد با توجه به گروهی که در بدو تولد بدان تعلق دارند، آزادی عمل و استقلال به دست می‌آورند که این امر به معنای تغییر ژرف اجتماعی در جوامعی است که خانواده در آن به عنوان نهاد اصلی، منبع مهم اجتماعی شدن، آموزش و امنیت مطرح شده است. حتی اگر در حال حاضر بحران‌های اجتماعی - اقتصادی، سقوط بازار کار و ناکامی تحرک اجتماعی به معنای بازایی نقش حفاظتی سابق خانواده در حمایت از بیکاران باشد، با این همه بعید به نظر می‌رسد که خانواده بتواند ویژگی برتری و سروری پیشین خود را به دست آورد، چرا که در حال حاضر خانواده صرفاً به مثابه سازوکاری ترمیمی در جریان بحران‌های اجتماعی عمل می‌کند.<sup>۱۱</sup>

جوامع عرب در مقابل عدم تحرک نظام سیاسی که به طور کلی قفل شده و از هرگونه نوسازی و جایگزینی نخبگان ممانعت به عمل می‌آورد، قرار گرفته‌اند و در عین حال با فرایندهای پیچیده دگرگونی و خدشه عمیق اجتماعی مواجه‌اند. چنانچه به این پرسش‌های مربوط به هماهنگی و یکپارچگی اقتصادی و سیاسی - اجتماعی پاسخ داده نشود، نتیجه آن فروپاشی و بی‌ثباتی اجتماعی است.

## پی نوشت:

- \* Alienation and Integration of Arab Youth: Between Family, State and Street, edited by Roel Meijer, 223 pages, 2000 Routledge, ISBN 0700712488
1. Chedly Ayari, Enjeux Méditerranéens. Pour une coopération euro-arabe, T'nez: Alif, 1992: 34-38.
  2. Youssef Courbage, 'La démographie en rive sud de la Méditerranée au XXIème siècle, entre entre sinistrose et l'espoir,' Annuaire de la Méditerranée. Rabat – Aix-en-Provence:GERM-Publisud, 1997: 121 – 147.
- همچنین نگاه کنید به بخش نتیجه گیری مربوط به گردهمایی کشورهای حوزه مدیترانه در مورد جمعیت با عنوان "مهاجرت و توسعه" منتشر شده توسط شورای اروپا، استراسبورگ، ۱۹۹۶.
۳. با این که مثال های مشخص بسیاری مبنی بر آنکه آموزش زنان منجر به کاهش شمار کودکان برای هر زن نمی شود، وجود دارد (در کویت در سال ۱۹۶۰ به طور میانگین برای هر زن ۷/۵ کودک وجود داشت، در حالی که در همین سال ۹ درصد زنان تحت آموزش رسمی بودند. همین تعداد در سال ۱۹۸۷ که ۶۴ درصد زنان تحت آموزش رسمی قرار داشتند، همچنان باقی بود.
- Chevallier & V. Kessler, 'Economies en développement et défis démographiques,' Paris: La Documentation Française. Notes et Etudes Documntaire No. 4878,1989. Paris. Ph. Fargues, 'La démographie du mariage arabo-musulman: tradation et changement,' Maghreb – Machrek, 116 (1987): 59 – 73.
4. J – F Troin, 'Urbanisation et Villes,' in Maghreb – Moyen Orient mutations. Paris: SEDES, dossier 17, 1995: 215 –250.
  5. Nazih Ayubi, Over- stating the Arab State, Politics and Society in the Middle East, London: IB Tauris, 1995: 382 – 396.
  ۶. به طور مثال، در مراکش بیکاری در بین جوانان در گروه ۲۴- ۱۵ سال به شدت افزایش پیدا کرده است و از ۲۷/۸ درصد در ۱۹۸۸ به ۳۱/۱ درصد در ۱۹۹۰ رسیده و در نتیجه، آهنگ بیکاری در بین جوانان تقریباً دو برابر جمعیت فعال است. بدین ترتیب، آموزش دیگر تضمینی برای یافتن شغل نیست: ۳۳ درصد بیکاران، دوره ای از دوره های آموزش عالی را گذرانده اند یا دارای مدرک عالی اند و آهنگ بیکاری در بین دارندگان مدارک دانشگاهی سال به سال در حال افزایش است. در بین سال های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۳ تعداد بیکارانی که آموزش تحصیلات متوسطه را گذرانده بودند از ۴۳/۴ درصد به ۴۶/۲ درصد افزایش یافت، شمار بیکارانی که دیپلم تحصیلات متوسطه داشتند از ۳۶/۲ درصد به ۳۸/۸ درصد و شمار فارغ التحصیلان از ۹/۶ درصد به ۱۱/۶ درصد رسید. میانگین سن جوانان فارغ التحصیل ۲۸ سال و ۸۶ درصد آنان مجرد بودند و ۹۰ درصد آنان با والدین خود زندگی می کردند. در الجزایر ۹۰ درصد بیکاران زیر ۳۰ سال سن دارند و هر یک از آنان به طور متوسط بیش از دو سال بیکار باقی می مانند. در محیط های شهری آهنگ بیکاری به طور متوسط ۸ درصد در سال افزایش پیدا می کند.
- Bichara Khader (ed.) Ajustment structurel au Maghreb. Louvain la Neuve: CERMAC, 1993.
7. Mafhum dawla ,Casablanca: Al – Markaz – al – Zaq al –'Arabe, 1981: 146 – 158.

8. Walid Nawayhid, 'Ichkaliyya al- dawla – al – 'arabiyya al – mu 'asria: al – infisal 'an al – mujtama 'i . Al- Ijtihad, 4 (1992).

۹. جوانان و ارزش ها : این پیمایش توسط گروه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (GRES) انجام شده است، دانشکده هنر رباط ، ۱۹۹۷

Aymen Khalifa, 'The Youth of Egypt,' Civil Society, (Octobre1995): 6.

10. Gema Martin Muñoz, 'Femmes islamistes et pourtant modernes,' Confluences Méditerranée, 27 (1998): 33 – 44.

11. Gema Martin Muñoz, ed., Islam, Modernism and the West, London : IB Tauris, 1999.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی